

"حدیث دوست نگویم، مگر به حضرت دوست، که آشنا، سخن آشنا، نگهدارد"

به مناسبت چهلمین روز درگذشت زنده یاد «خسرو سیف»

ایران دوستان، یاران گرامی؛

زنده‌نام «**خسرو سیف**» مبارز دیرپای نهضت ملی **ایران**، بزرگ‌مردی از یادگاران نسل دوم میهن‌پرستان که در صداقت، وفای به عهد، سلامت اخلاق و پایداری در مبارزه، نزد **ایران دوستان**، زبانزد خاص و عام بود. از ۱۵ سالگی، آن گاه که دانش‌آموزی نوجوان بود، به راه میهن‌پرستان **ایران** سر نهاد و به هموندی **حزب ملت ایران** درآمد. از آن سال‌های دور، آنی و گامی از راهی که برگزیده بود، روی نگرداند و به پیمانی که به پیمان میهن‌پرستان **ایران** بود، سوگند یاد کرد که "سوگند به تو خدای بزرگ ایران، تا خون در بدن دارم، تا قلب در سینه می‌تپد، برای پایداری و سرافرازی این مرز و بوم و پیروزی راه راست، می‌کوشم. خداوندا (ایران) میهن پر افتخار من، گهواره فرهنگ ابدی تست. برای بزرگی و استواری این سرزمین خواهیم کوشید تا جهان تیره و تار نگردد. ایران سرافراز در جهان. جهان به ایران سرافراز." به راستی جای ایشان چقدر خالی‌ست! از پگاه دل‌انگیز ۲۲ تیر ماه ۱۴۰۰ خورشیدی تا غروب غم‌انگیز همان روز، فاصله‌ای ست به وسعت بودن یا نبودن و ما چه درسی از آن آموختیم تا از تنگنای (من)، به در شویم و دست در دست هم به دور از هرگونه تهمت، تبعیض، خشونت، بگیری و ببند ایران را دریابیم؟! به راستی ناگهان چه زود دیر می‌شود که در حیات از هم غافل و در ممات در جستجوی یکدیگر! "به راستی چه سرزمینی است که مردگانش ارزشمند و زندگانش بی‌مقدار؟! "این زخم‌ها باید چیزی به ما بیاموزند که ما در کجای مختصات مسوولیت **ایرانی** بودن‌مان ایستاده‌ایم؟! پروردگارا! مباد در سرزمین ما پیوند دوستی گناه بزرگی باشد و دروغ در آن رخنه کند. آن چه در درازای بیش از ۵۵ سال تلاش اندوختم، این که به دور از خشونت، به دور از شعارهای کودکانه، به دور از هرگونه عوام‌زدگی، تنها یک راه پیش روی ماست که همه در سایه‌ی خرد جمعی، یگانه شویم؛ "کاین درد مشترک، هرگز جدا جدا، درمان نمی‌شود!" باید همراه شد؛ از گرد، آذری، ترکمن، بلوچ، عرب، تهرانی، اصفهانی، خراسانی، شیرازی، مازنی و گیلک و در یک کلام، ما ایرانیان، از زن و مرد، شریک هم هستیم، اندر این کار؛ پس از زبان جان‌باخته‌ی راه میهن، «**پروانه فروهر**» می‌گویم: "تا دیر نشده، گلایه‌های‌مان را از یکدیگر برای زمانی دیگر بگذاریم که میهن‌مان، هویت‌مان، نیاخاک ورجاوندمان، گهواره و گورمان، در وضعیت خطرناکی به سر می‌برد." زنده‌یاد «**خسرو سیف**» **دیر حزب ملت ایران** هم ترک‌مان گفت و پس از ۷۰ هفتاد سال تلاش و تکاپو در راه سربلندی **ایران**، لحظه‌ای از عشق به **ایران**، غفلت نکرد و همواره از زبان «عزیز نسین»، می‌گفت: "انسان فقط در قبال گفته‌هایش مسوول نیست، بلکه در برابر سکوت‌هایش هم مسوولیت دارد." ایشان در وقایع و رویدادهای دانشجویی در دهه‌های مختلف به بیانی از «ویکتور هوگو» اشاره داشت که "وقتی درب‌های مجلس را به روی جوانان ببندند، آن‌ها میادین و خیابان‌ها را به مجلس بدل خواهند کرد." هر گاه تجارب خود را با هم در میان می‌گذاشتیم، او می‌گفت که از تاریخ باید آموخت که کشورها جز منافع ملی مشترک، دوستی ندارند. به گرگان دیروز در لباس گوسفندان امروز، چه شرقی، چه غربی، منافع ملی را به معامله نباید نشست که "ز بد گهران، بد نشاید سترد" و جناب «فردوسی» بیان نغز دیگری دارد که "کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من! از این رو تنها راه رهایی از سرگستگی و بی‌برنامگی‌های این روزگاران، تنها و تنها آزادی‌ست و راه رسیدن به

آن هم در یک کلام، همبستگی ملی؛ و این همبستگی ملی است که سرانجام به حاکمیت ملی می‌انجامد. او بر این باور بود که ملت‌سازی‌های امروزی، ره‌آورد استعمار جدید است که باعث بروز نزاع‌های قومی، چند دستگی‌ها و پراکندگی میهن و ملت می‌شود؛ در صورتی که ایران در درازای تاریخ، همواره یک ملت بود و هست. از دادن شعارهای بی‌درون‌مایه که مسبب اختلاف‌های قومی و جنسیتی می‌شود باید پرهیز کرد و به دست‌زنگی‌ست، بهانه‌نداد. آن گاه که استقلال ملی، آزادی‌های قانونی، برابری افراد ملت و حاکمیت ملی، برپا شود، تبعیض‌های قومی و جنسیتی از میان خواهد رفت. باید بکشیم که به واقع مردم از حاکمیت ملی برخوردار شوند و تنها در آن صورت است که آزادی، انتخابات، قانون اساسی، حقوق شهروندی، دیپلماسی حقوق بشر، عدالت قضایی و اجتماعی و اقتصادی، معنادار خواهد بود و می‌گفت که افسوس! چنان که فکر کردیم، نشد! جناب «مولانا» می‌فرماید:

"چه می‌دانستم که این سودا مرا زین سان کند مجنون
دل‌م را دوزخی سازد، دو چشمم را کند جیحون"

از این رو بر این باوریم که راه‌هایی، استقرار حاکمیت ملی است، تا **ایران**، ویران نشود. اکنون که با اندوهی سنگین و فراموش‌ناشدنی، او از میان ما، رخت بر بسته است؛ گویی هم چنان چشم در راه‌ست تا چه وقت همت یاران، مژده‌ی بهروزی ملت را به او برساند. دوست بزرگوار و هم‌اندیش گرامی خود را که بیش از پنجاه سال پا به پای هم‌اندیشان، با تمامی ناملازمات، محرومیت‌ها، نامرادی‌ها و سختی‌ها را با هم گذرانده‌ایم؛ جان‌باختگانی وطن‌پرست چون «**داریوش**»، «**پروانه**»، «**هما دارابی**»، «**مسعودی**»‌ها و یاد دیگر هم‌زمانی که نام‌شان در خاطر من هست، گرامی می‌دارم، چون «**بهنام**»، «**فلامرزی**»، «**مخبر**»، «**نمازی**»، «**خالقی**»‌ها و... را که از دست دادیم؛ به ویژه شادروان «**خسرو سیف**» که در این روزگار، هم‌زمانی با پیک بلاخیز ویروس کرونا که مصداق این سروده شد که می‌گوید:

"یاران چه غریبانه رفتند از این خانه
همه سوخته شمع‌ها، همه سوخته پروانه"

و چهلمین روز درگذشت «**خسرو سیف**» این بزرگ‌مرد **ایران** را که بیش از هفتاد سال زندگی پرافتخار با صداقت و امانت، به عنوان فرزندی که بر آمده از آموزه‌های فرهنگ ملی **ایران** است را غریبانه، در تنهایی خویش، به سوگ نشستیم. او در **حزب پر افتخار ملت ایران و جبهه ملی پر افتخار ایران** صادقانه رهرو «**مصدق**» بزرگ، این آموزگار‌هایی ملت‌های در بند استبداد و استعمار و در کنار «**داریوش فروهر**» رهبر **حزب ملت ایران** و «**پروانه فروهر**» این «گردآفرید»‌زمان، عمری سپری کرد. این ضایعه ناگوار را در این دوران فضیلت‌سوز و مصیبت‌بار که میهن‌مان از یک سوی عرصه‌ی بی‌برنامگی‌های روزمره؛ از دیگر سوی، عرصه‌ی تاخت و تاز ویروس‌ها و میکروب‌ها و کشتار هم‌میهنان است، از برگزاری آیینی که در خور این بزرگ‌مرد میهن‌دوست باشد، به خاطر رعایت حال دوستان و شیوه‌نامه‌های بهداشتی کرونای دست‌ساز چین، معذوریم. این سوگ بزرگ را به فرزندانش که دور از میهن‌اند، خانواده گرامی، هم‌اندیشان ارجمند و میهن‌دوستان بزرگوار و همه فرزندان **ایران زمین**، این سرزمین خدایی، دل‌آرامی می‌گویم که فرزندی به راستی شایسته را از دست دادیم؛ یادش گرامی.

با آرزوی یگانگی و همبستگی ایرانیان، در نیل به ایرانی سربلند.

پاینده ایران

حسین شاه‌اویسی

تهران - سی‌ام مرداد ۱۴۰۰ خورشیدی